

انجیل دیگری نیست درس ۱۳: ناظران فیض درک توماس

جلسه‌ی ۱۳ و ما در درس یکی مونده به آخر درباره‌ی غلاطیان هستیم و فقط می‌خوایم در باب ۶، روی آیات ۶ تا ۱۰ تمرکز کنیم و به بخش کوچک‌تری در مقایسه با جلسات قبلی رسیدگی کنیم. این در مورد کاشتن و درو کردنه. این‌طوری شروع می‌شه، «اما هرکه در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه‌ی چیزهای خوب مشارک بسازد.»

این متن رو می‌شه برای فصل نظارت استفاده کرد؛ همیشه فصل نظارت برای من سخته. هر خادمی باید درباره‌ی نظارت موعظه‌کنه، گاهی یه سری موعظت رو باید انجام بده؛ معمولاً در پاییز، درباره‌ی مسائل مربوط به بودجه صحبت می‌کنه و همیشه به نظرم برای خادم کمی عجیبه که این کار رو انجام بده و این آیه‌ی خاص، به‌نوعی عجیبه.

بیا بید ببینیم که می‌تونیم بفهمیم چرا پولس اینو اینجا مطرح می‌کنه. او در کل رساله به غلاطیان می‌گفت عادل شمردگی به‌وسیله‌ی ایمان، بخشی از اعمال شریعتیه. این با اطاعت نیست. با اطاعت از جانب ما نیست؛ اما حالا، در نیمه‌ی دوم یا شاید بخش آخر این رساله، پولس به‌نوعی اینو عوض می‌کنه و می‌گه کسانی که عادل شمردن شدن، مشغول‌اند و به کارهایی اشتغال دارند، مشغول اطاعت از فرامین عیسی هستند، «اگر مرا دوست داری، از فرامین من اطاعت کن.»

اینو بر اساس انگیزه‌های انجیل انجام می‌دن، نه برای عادل شمردن شدن، بلکه چون عادل شمردن شدن و چون با خدا در صلح و آرامش‌اند. حالا اینجا در بخش اول باب ۶ درباره‌ی روابط موجود در بدن صحبت می‌کنه و این چه شکلیه؛ و در مورد کسانی که افتادند و اینکه می‌تونید دو رفتار متفاوت داشته باشید. می‌تونید شخصی رو که افتاده، بزینید و خطاهاش رو بزرگ کنید؛ یا با روح ملایمت و تواضع برید و اون شخص رو احیا کنید. در درس آخرمون دیدیم که اگرچه این‌ها مسائل کاربردی هستند که پولس در موردش صحبت می‌کنه، اما در واقع، مسائل انجیل هستند و واکنش شما در هر شرایطی، انعکاسی از درک شما از انجیله.

پس اینجا اینو از لحاظ نظارت به کار می‌بره. نظارت کلی، نظارت بر دارایی‌ها که می‌تونیم باهاش شروع کنیم. او می‌گه، «اما هرکه در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه‌ی چیزهای خوب مشارک بسازد.» می‌تونید تصور کنید که این یه کلیسای نورسته‌آس یا شاید یه سری کلیساهایی در منطقه‌ی، درواقع غلاطیه‌آس. آیا اون‌ها خادم تمام‌وقت دارند؟ احتمالاً نه بر اساس تفکر امروزی ما؛ اما برای اینکه کلیساها رشد کنند، یه نفر باید بیاد و تعلیم بده؛ شاید اون‌ها مدت طولانی نمی‌موندند و سیار بودند و از یه جماعت کلیسایی به جماعت دیگه می‌رفتند.

احتمالاً ۲۰ یا ۳۰ سال بعد، پیش از اینکه بعضی از این کلیساها ساختاری رو داشته باشند که برای ما آشناست؛ بعداً، ۲۰ سال بعد، پولس درباره‌ی انتصاب شماسان و مشایخ و این‌ها صحبت می‌کند؛ اما کسانی که در خدمت تمام‌وقت هستند، باید غذا بخورند و برای خانواده‌شون تدارک ببینند؛ بنابراین، در زمینه‌ی کلیسای اولیه، حالا به مسئولیتی بر دوش جماعته که مراقبت کنند، چنانکه اینجا می‌گه، همه‌ی چیزهای خوب رو با معلمان قسمت کنند. کلمه‌ی «قسمت کردن»، کلمه‌ی رایجی در عهدجدیده، «کاینونیا» و به‌معنای مشترک شدن یا شریک شدن.

این سؤال جالبیه. در اعمال ۲ و اعمال ۴، یادتونه که جماعت کلیسای اولیه، وقتی در پنطیکاست از پوسته‌اش بیرون می‌اومد، در همه‌چیز با هم شریک می‌شدند و درباره‌ی حنایا و سفیره و عواقب کارشون می‌خونیم و این یه داستان شوکه‌کننده‌آس. داستان حنایا و سفیره همیشه منو شوکه می‌کند. این حکومت کمونیستی نیست؛ به نظرم فرصت‌طلبی بود. مسیحیان اولیه توسط یهودیان جفا می‌شدند، غالباً تجارت‌شون رو از دست می‌دادند، مردم باهاشون تجارت نمی‌کردند و این چیزها.

پس بلافاصله یه احساس نیازی بود و در این جماعت نورسته که به‌سختی می‌تونه قدم برداره، در همه‌چیز با هم شریک می‌شدند. همچنان حق مالکیت خصوصی داشتند، این حکومت کمونیستی نیست، اجباری نیست، حکومت فدرالی بزرگ نیست که به دیگران بگه چطوری پول‌شون رو خرج کنند، این‌طوری نیست. این توافقی بود که بین خودشون داشتند؛ اما جالبه که این ناپدید می‌شه؛ وقتی کلیسا رشد می‌کند، مشارکت در همه‌چیز، ظاهراً بخشی از فرایند اولیه‌ی کلیسا برای یادگیری آغاز کارشه.

همه‌ی چیزهای خوب. چیزهای خوب چیه؟ شاید پول؟ بله، احتمالاً. شاید غذا؟ بله، احتمالاً. خانه برای واعظان مهمان که برای یه دوره بیان و باهاشون صحبت کنند؛ و فکر می‌کنیم این در کلیسای اولیه اتفاق افتاد و خادمان کلیسای اولیه؛ این‌طوری اون‌ها رو خطاب می‌کنیم؛ سیار بودند و از یه مکان به مکان دیگه می‌رفتند.

خوشی هدیه دادن، خوشی تقسیم کردن، مسئولیت همه بود؛ همه بر اساس دارایی و توانایی‌شون می‌دادند، نه فقط افراد ثروتمند. پولس اینو می‌بینه، این نظارت بر دارایی‌ها رو نشونه‌ی شاگردی می‌دونه. نتیجه‌ی انجیل می‌دونه. راهی برای نشون دادن این موضوع می‌دونه که ما همه‌ی چیزهای خوب رو در انجیل دریافت کردیم و بنابراین با تقسیم کردن مسئولانه‌ی چیزهای خوب و با ملاحظه و مباشرت و این چیزها واکنش نشون می‌دیم، اما این نظارت بر دارایی‌هاست. بعد، نظارت بر بدن هست. ادامه می‌ده، «خود را فریب مدهید، خدا را استهزاء نمی‌توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. زیرا هرکه برای جسم خود کارد، از جسم فساد را درو کند و هرکه برای روح کارد از روح حیات جاودانی خواهد دروید.»

او یه اصل رو معرفی می‌کنه. این یه اصل جهانی نیست، شما چیزی رو که کاشتید، درو می‌کنید. گاهی اوقات، این موضوع صدق نمی‌کنه. کسی که در یوحنا باب ۹ نابینا متولد شده و عیسی اونو شفا می‌ده؛ سؤال شاگردان رو یادتونه که پرسیدند، «چه کسی گناه کرد؟ او گناه کرد یا والدینش؟»

چون اون‌ها این اصل رو به کار می‌بردند که هرچی بکاری، همون رو درو می‌کنی؛ اگه او به یه بیماری مبتلا شده، حتماً چیزی کاشته. حتماً این تنبیه هست. حتماً خدا مجازاتش کرده. پس چه کسی گناه کرد، او گناه کرد یا والدینش؛ و عیسی گفت، «هیچ‌کدوم.» او گناه اولیه‌ی این مرد رو انکار نمی‌کنه و مجرم بودن این مرد به گناه واقعی رو انکار نمی‌کنه، بلکه نابینایی او به خاطر این نیست. عیسی می‌گه، یادتونه، «بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود.» شفای او برکتی برای ماست که این داستان رو می‌خونیم؛ ما شکوه و جلال عیسی رو در شفای این مرد می‌بینیم. این در مورد کتاب ایوب هم صدق می‌کنه. ایفاظ. ایوب در دو روز متوالی، ده فرزندش رو از دست می‌ده، ثروت، خونه و همه‌چیز و دارایی‌اش رو از دست می‌ده؛ و بعد در بخش دوم، سلامتی‌اش رو از دست می‌ده.

بعد، سه دوستش میان. بهترین کاری که کردند، این بود که یه هفته ساکت موندند و بعد شروع کردند به حرف زدن و همه‌چیز خراب شد. ایفاظ احتمالاً از سه نفر دیگه بزرگ‌تر بود؛ اولین کسی بود که صحبت کرد و بلافاصله این اصل رو مطرح کرد، «هرچی کاشتی، درو می‌کنی.» دلیل بیماری ایوب و دلیل آزمایشات ایوب، اینه که او چیزی رو که کاشته، درو می‌کنه. او در جسم کاشته و پاداشش رو با مجازات درو می‌کنه.

پس این اصل، یه اصل جهانی نیست، «هرچی کاشتی، همون رو درو می‌کنی.» ما به فرزندان مون اینو یاد می‌دیم، این طور نیست؟ اینکه بعضی اعمال، عواقبی دارن. بهشون می‌گیم وسط خیابون ندوند، بعد اون‌ها رو می‌گیریم و کنار خیابون می‌ایستیم و یه ماشین رد می‌شه و می‌گیم، «می‌بینی، اگه وسط خیابون بدوی، این ماشین به تو می‌زنه و این عواقبی داره. اینو بهت می‌گم، چون دوستت دارم و نمی‌خوام آسیب ببینی.» پس چیزی رو که کاشتید، درو می‌کنید. اگه دائماً دروغ بکارید، عواقبی داره و کسی می‌شید که مردم دوستش ندارن و هرگز دوستی نخواهید داشت و هرگز نمی‌تونید روابطتون رو نگه دارید. عواقبی هست. هرچی بکارید، همون رو درو می‌کنید.

پس طرز فکری که درباره‌ی وسایل مون داریم، اساساً با طرز فکری که درباره‌ی خودمون داریم، در ارتباطه. رضایت ما از کجا میاد؟ اگه رضایت مون از خودمون میاد، همیشه از خودمون محافظت می‌کنیم و خودخواه و خبیث می‌شیم. هرچی بکارید، همون رو درو می‌کنید.

یه داستان شگفت‌انگیزی هست؛ نمی‌دونم اینو از کجا آوردم، اما مخترع رادار، مردی به نام وات بود. و-ات. او رادار رو اختراع کرد. یه روز، پلیس به خاطر سرعت غیرمجاز، جلوش رو گرفت و او به پلیس گفت، «می‌دونی، من این ماشین رو اختراع کردم»،

فکر می‌کرد این خلاصش می‌کُنه؛ پلیس فقط سرش رو تکون داد و بهش تبریک گفت، «این چیز شگفت‌انگیزی برای ماست»؛ و جریمه‌اش کرد، یه برگه‌ی جریمه بهش داد. او چیزی رو درو کرد که کاشته بود! اگه در جسم، تمایلات گناه‌آلود بکارید، اونو درو می‌کنید، چی درو خواهید کرد؟ گناه رو درو خواهید کرد، فساد رو درو خواهید کرد، انحراف از هویت‌تون در مسیح رو درو خواهید کرد. این بر رابطه با نزدیکان‌تون تأثیر می‌ذاره و شما رو کسِ دیگه‌ای می‌کُنه.

برای پوشوندن اون، زندگی‌ای رو شروع می‌کنید که تماماً دروغ و خیانته. داود و بتشبع، نمونه‌ی داستانی که انعکاسی از کاشتن در جسم و برداشت تباهییه. اگه هرزه‌نگاری رو بکارید، چی درو می‌کنید؟ دیدگاه منحرف از رابطه‌ی جنسی، دیدگاه منحرف از زن یا مرد، دیدگاه منحرف از انسانیت، دیدگاه منحرف از انجیل، دیدگاه منحرف از عیسی رو درو خواهید کرد.

به طلاق و خرابی و شرایط بدتر ختم خواهد شد. اگه جاه‌طلبی رو بکارید؛ به هر بهایی، چیزی رو به‌دست بیارید، به هر بهایی به اوج برسید، مهم نیست چه میان‌بری می‌زنید، مهم نیست در این فرایند کی رو آزرده می‌کنید، فقط می‌خواید موفق بشید، می‌خواید به اوج برسید، می‌خواید سبک زندگی خاصی داشته باشید، می‌خواید درآمد خاصی داشته باشید و این چه بهایی خواهد داشت؟ چی رو برداشت خواهید کرد؟ شاید به این دارایی‌ها برسید؛ اما در این فرایند، اجساد زیادی در طول تاریخ، پشت سرتون می‌افتند. ما ناظریم، ناظر جسم‌مون هستیم. ناظر هویت‌مون هستیم.

این روایت پولس در کل غلطیانه، این‌طور نیست؟ بدونید که به‌عنوان مرد یا زن در مسیح، کی هستید. کسی که با مسیح مصلوب شده. آدم کهنه درگذشت. شما خلقت تازه شدید. انسان تازه شدید. به‌سوی اورشلیم جدید می‌رید. برده بودید، اما از بردگی آزاد شدید. از اسارت آزاد شدید. روح‌القدس در شما ساکنه. شما روحانی هستید. طریقی که پولس اینو در غلطیان استفاده می‌کُنه، بدین معناست که توسط روح هدایت شدید، روح‌القدس در مورد شما شهادت داد، روح به شما کمک کرد، روح، شما رو تقویت کرد، روح به شما شجاعت داد.

روح‌القدس دوست داره چی کار کُنه؟ دوست داره درباره‌ی عیسی حرف بزنه. این شگفت‌انگیز نیست؟ کل وجود روح‌القدس، توجه رو به‌سوی عیسی جلب می‌کُنه. مثل نوری که گاهی در بوته‌های بیرون ساختمان باشکوهی گذاشته شده و این ساختمون در شب، با تمام معماری شکوهمندش روشن شده و وقتی از کنارش رد می‌شید، وارد بوته‌ها نمی‌شید که بگید این چه نور شگفت‌انگیزیه. نه، به ساختمون نگاه می‌کنید و می‌گید، «این چه ساختمون باشکوهیه!» این نقش روح‌القدسه. عیسی در بالاخونه می‌گه، «او درباره‌ی من صحبت خواهد کرد.»

او نماینده‌ی شخصی عیساست، مددکار، پاراکلیت، تقویت‌کننده، مدافع؛ و کار او تماماً درباره‌ی عیساست. اگه در روح بکارید، او شما رو بیشتر مثل عیسی می‌کُنه. او عیسی رو تکثیر می‌کُنه. عیسی در شما متولد می‌شه و این یکی از تصاویری که پولس

در غلاطیان به کار می‌بره. چی درو می‌کنید؟ خُب، حیات ابدی رو درو خواهید کرد، این چیزیه که پولس در پایان آیه‌ی ۸ می‌گه. این مسیر و گذرگاه، به حیات ابدی ختم می‌شه.

پس به زندگی خودتون فکر کنید، نه در طول یه هفته یا یه ماه یا یه سال، بلکه از دید ابدیت نگاه کنید، اینکه کار شما، عواقبی برای ابدیت داره، نه فقط برای الان، نه فقط برای فردا، نه فقط برای بازنشستگی، بلکه برای ابدیت. طوری زندگی کنید که انگار یه چشم‌تون به جلاله، یه چشم‌تون به آسمون. بذارید ذهن‌تون بر امور بالا باشه، جایی که مسیح در دست راست خدا نشسته. و آیه‌ی ۹، «لیکن از نیکوکاری خسته نشویم.»

همه‌ی ما با خستگی آشناییم. در پایان یه روز طولانی و کارهای دشوار و روابط و شرایط دشوار و این چیزها خسته می‌شید. در بعضی فصول زندگی، احساس خستگی می‌کنید. خُب، هرگز از زندگی مسیحی خسته نشید. هرگز از امور خدا خسته نشید. این حقیقتی که پولس می‌گه، بدین معناست که وسوسه می‌شیم که خسته بشیم. صرفاً نمی‌گه در دوران تاریکی این‌طور بود. او متوجه می‌شه که ما تمایل به خستگی داریم، تمایل داریم که تسلیم بشیم، تمایل داریم که دراز بکشیم و بخوابیم و بعد فراموش کنیم که کی هستیم و دوباره بیدار بشیم. پس، از انجام کارهای نیک خسته نشید. اگه تسلیم نشیم، در فصل معین درو خواهیم کرد.

پس نظارت بر دارایی‌ها و نظارت بر جسم و سپس نظارت بر فرصته. «خلاصه بقدری که فرصت داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان.» جالبه که پولس با این ترتیب اینو مطرح می‌کنه؛ اما به‌نوعی، باید به همه خوبی کنیم، مخصوصاً به اهل بیت ایمان؛ اما به همه.

پس به نظرم، این توجیه می‌کنه که هر کلیسایی؛ به نظرم باید حداقل بخشی از بودجه‌اش برای جامعه باشه، نه فقط برای کلیسا، نه فقط برای مراقبت از خودمون، بلکه برای جامعه‌ای که کلیسامون در اون قرار گرفته. کلیسای من در مرکز شهر کلمبیاست. ما چند بلوک از شهر رو اشغال کردیم. به شهر مالیات نمی‌دیم. به نظرم، ملزم هستیم که سعی کنیم با انجام اعمال خوب در شهر، اینو جبران کنیم. ما نمک و نور این جامعه هستیم. البته انواع سؤالات پیچیده ایجاد می‌شه تا سعی کنه به‌طور خاص به این موضوع پاسخ بده.

گاهی اوقات، کلیسا مستقیماً به جامعه کمک نمی‌کنه، بلکه گاهی سازمان‌های شبه‌کلیسایی هستند و بهتر و ماهرانه‌تر می‌تونند بعضی از کارهایی رو که باعث بهبودی شهر می‌شه، انجام بدن؛ و مراقب افراد بی‌خانمان و فقرا و کارگران فقیر باشند. همه‌ی ما باید سعی کنیم در محیطی که هستیم، بهشون کمک کنیم، اما به نظرم، ما نسبت به جامعه‌ای که در اون هستیم، یه مسئولیتی داریم. مردم به کلیسا نگاه می‌کنند، این جماعت مسیحی رو می‌بینند، اون‌ها چی می‌بینند؟ اما مخصوصاً به اهل بیت ایمان. با پیشرفت کلیسا، این مسئولیت خاص شماسان می‌شه. مطمئن نیستیم که هنوز در غلطیه شماس باشه،

اما ۲۰ سال بعد، پولس درباره‌ی مقام شماسی صحبت می‌کُنه و این بخش از مقام شماسی، مراقبت از اعضا و نیازمندان، کسانی که در یه دوره‌ی نیاز مالی هستند.

یه گروهی هستند، مطمئن نیستم اصطلاح دسته‌ی خانم‌ها چیه؛ اما یه تیمی از خانم‌ها هستند که فقط به‌عنوان مثال، زمانی ظاهر می‌شن که یه وفاتی هست، یه مرگی هست و غذا تهیه می‌کنند و بارِ سنگین مراقبت از میهمانانی رو که در هنگام مرگ می‌آن، از دوش افراد برمی‌دارند. این فقط یه نمونه‌ی مراقبت از اهل بیتِ ایمانه. حالا، وقتی پولس این رساله‌ی غلاطیان رو به پایان می‌رسونه، به‌طور مشخص صحبت می‌کُنه؛ اما پولس همیشه یه چیز دیگه درباره‌ی عیسی و کاری که او برای ما انجام داده، می‌گه؛ و این متن شگفت‌انگیز، در درس آخر غلاطیانه.